

## خشوع و سرسپردگی مؤمنان راستین در برابر خداوند\*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

### چکیده

در جلسات گذشته، ده نشانه شیعیان واقعی و پرهیزگاران را از نظر گذراندیم و اکنون یازدهمین نشانه آنها، خشوع در عبادت را بررسی می‌کنیم. نشانه‌ای که در بیان نورانی امیرمؤمنان<sup>علیه السلام</sup> با جمله «وِخْشُوعاً فِی عِبَادَةِ» از آن یاد شده است. نشانه‌ها و ویژگی‌هایی که حضرت در خطبه خود بیان کرده‌اند، مربوط به شیعیان واقعی و مؤمنان راستین است و بیان آنها می‌تواند انگیزه تعالی و تکامل را در مؤمنان فراهم آورد تا آنان با دریافت الگوهای عملی و شاخصه‌های ایمان واقعی، در پی ارتقای خویش و اتصاف به آن خصلت‌های ارزشمند برآیند. خشوع حالتی خودشکستگی، ذلت و تسلیم است که در قلب رخ می‌دهد و لوازم و آثار آن در رفتار انسان ظاهر می‌شود. خشوع نیز فروتنی و سرافکندگی است که از آثار خشوع به‌شمار می‌آید. این مقاله به تفصیل به این موضوع می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: خشوع، خضوع، خوف از خدا، عوامل خوف.

## مفهوم خشوع و نقش آن در عبادت

بی‌شک لازمهٔ ایمان به خدا، التزام به قوانین و احکام الهی و عبادت و پرستش خداوند است و سرلوحهٔ دعوت همهٔ انبیای الهی، دعوت مردم به عبادت و پرستش خداوند می‌باشد: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (نحل: ۳۶)؛ و هرآینه در هر امتی پیامبری برانگیختیم تا خدا را بپرستید و از طاغوت [و هر معبودی جز خدا] دوری جوید؛ پس خدا برخی از آنان را راه نمود و برخی از آنان را، گمراهی سزاوار گشت. بنابراین در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.

عبادت افراد عادی و نوع مردم، در حد اسقاط تکلیف و انجام دادن عبادات واجب است و تأثیر چنین عبادتی در تکامل روح و دستیابی به سعادت اخروی در گرو تحصیل شرایط خاصی است که از مهم‌ترین آنها، خشوع در عبادت می‌باشد که در قرآن و روایات، فراوان به آن اشاره شده است. خشوع، در فرهنگ اسلام و تشیع یک کلیدواژه و کد می‌باشد و هر مؤمنی که در پی ترقی و تعالی معنوی است، باید آن را فراهم آورد. این ویژگی در عبادت شیعیان واقعی و انسان‌های پرهیزگار وجود دارد. از این رو، عبادت آنان بر عبادت افراد عادی برتری دارد. خداوند خشوع در عبادت را عامل فلاح و رستگاری دانسته و می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (مؤمنون: ۲۱)؛ به راستی مؤمنان رستگار شدند، آنان که در نمازشان فروتن و خاشع هستند. خداوند در آیهٔ دیگر، خشوع و فروتنی توأم با یادش را می‌ستاید و داشتن این ویژگی را برای مؤمنان لازم می‌شمرد و آنان را از قساوت قلب پرهیز می‌دهد و می‌فرماید: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید: ۱۶)؛ آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، هنگام آن نرسیده است که دل‌هایشان از یاد خدا و سخن حقی [وحی الهی] که فروآمده است نرم و ترسان شود؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنها کتاب [تورات] داده شد، پس زمان بر آنان دراز گشت [مدتی گذشت] آن‌گاه دل‌هایشان سخت شد، و بسیاری از آنها بدکار و نافرمان شدند.

برخی می‌پندارند خشوع در حالات و رفتار ظاهری انسان رخ

می‌دهد و عبارت است از: کرنش، سرافکنندگی و اظهار ذلت؛ در صورتی که خشوع، حالتی ادراکی است که در قلب رخ می‌دهد. خشوع، عبارت است از: حالت خودشکستگی، ذلت و تسلیم که در قلب رخ می‌دهد و سپس لوازم و آثار آن در رفتار انسان ظاهر می‌شود. بنابراین کرنش و سرافکنندگی از آثار و لوازم خشوع به حساب می‌آیند. در مقابل، خضوع، مربوط به رفتار انسان، و عبارت است از: فروتنی و سرافکنندگی که می‌تواند از آثار خشوع به حساب آید. تقریباً می‌توان گفت فروشکستن، برگردان خشوع می‌باشد.

برای تبیین حالت خشوع و خودشکستگی، که حالت انفعالی و درونی است، مفهوم شکستن را بررسی می‌کنیم. هرگاه بر ظرف شکستی ضربه‌ای وارد شود، اگر آن ضربه شدید نباشد، آن ظرف ترک برمی‌دارد؛ اما اگر ضربه اندکی سخت و شدید باشد، تکه‌ای از دهانهٔ ظرف جدا می‌شود و اگر سخت‌تر و شدیدتر باشد، آن ظرف دونیم می‌گردد و اگر آن ضربه بسیار شدید باشد، آن ظرف خرد می‌گردد. هنگام توجه به خداوند، بر اثر ادراک عظمت او حالت انفعالی خشوع در فرد پدید می‌آید. گاهی این حالت انفعالی زودگذر و خفیف است؛ اما گاهی چنان شدید است که انسان خودش را می‌بازد و بدنش به لرزه می‌افتد و بی‌اختیار اشکش جاری می‌گردد؛ این بالاترین مرتبه خشوع است، البته مراتب پایین‌تر خشوع، که متناسب با ظرفیت‌های افراد در آنها پدید می‌آید، نیز ارزشمند است.

## نقش خوف از خدا در خشوع انسان

پس از تبیین مفهوم «خشوع»، باید عامل پدیدآورندهٔ خشوع را بشناسیم. از دیدگاه قرآن، خشیت و ترس عامل خشوع می‌باشد؛ خداوند در این باره می‌فرماید: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر: ۲۱)؛ اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم، هرآینه آن را از بیم خدا ترسان و شکافته می‌دید، و این مثل‌ها را برای مردم می‌آوریم شاید بیندیشند.

کوه نماد صلابت، سرسختی و مقاومت است، اما قرآن چنان عظمتی دارد که اگر بر کوه نازل می‌گشت، آن کوه بر اثر خشوع و ترس از خدا و درک عظمت او از هم فرومی‌پاشید؛ پس شایسته است ما نیز با دقت و تدبیر در این آیه بنگریم، تا اندکی عظمت کلام الهی

از این حقیقت آگاه‌اند. ایشان معنای متلاشی‌شدن کوه بر اثر خشیت از خدا و درک عظمت او را می‌دانند. این همان حقیقتی است که برای حضرت موسی علیه السلام هنگام تجلی خداوند بر کوه طور آشکار گشت. قرآن درباره درخواست حضرت موسی علیه السلام و پاسخ خداوند می‌فرماید: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ إِلَّا بِرَأْسِكَ وَلَكِنْ نُنظِرُكَ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَاهُ فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۱۴۳)؛ و چون موسی به وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش [بی‌واسطه] با او سخن گفت، موسی گفت: پروردگارا، [خود را] به من بنمای تا به تو بنگرم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید ولی به این کوه بنگر، پس اگر در جای خود قرار و آرام داشت، مرا خواهی دید. چون پروردگارش بر آن کوه تجلی کرد، آن را خرد و پراکنده ساخت و موسی مدهوش بیفتاد و چون به خود آمد گفت: [بار خدایا،] تو پاک و منزهی [از اینکه با چشم دیده شوی] به تو بازگشتم و من نخستین باوردارنده‌ام.

این موضوع که همه موجودات، عظمت خداوند را درک می‌کنند و خشوع آنها برای خداوند، و تسبیحشان برای اوست، واقعیت و حقیقتی انکارناپذیر است. البته آگاهی ما به این حقیقت بزرگ، بسیار اندک و در حد دیگر مفاهیم ذهنی است که درباره خداوند و آخرت و امور معنوی در ذهن ما نقش بسته است و به‌هیچ‌وجه شهود و درک کاملی از این حقیقت نداریم. کسانی به‌درستی آن حقیقت را درک کرده‌اند که به شمه‌ای از درک عظمت خداوند نایل شده‌اند. گرچه ما فقط تصور مبهمی از تسبیح موجودات و خشوعشان در برابر خداوند داریم و به درک حقیقت آن نایل نگشته‌ایم، اما بدان اقرار می‌کنیم؛ زیرا این حقیقت به‌صورت‌های گوناگون در قرآن و روایات بیان شده است و ما بدان چه از سوی خداوند نازل شده، و آنچه در قرآن و سنت آمده، اعتقاد و ایمان داریم.

قرآن به تسبیح موجودات در برابر خداوند و خوف و خشیت آنها از خداوند اشاره دارد و چنان که گفتیم متعلق این خوف عذاب الهی نیست؛ زیرا تکلیفی متوجه اجسام و موجودات نیست. از این‌رو، آنان عصبان نمی‌کنند تا عذابی متوجه آنها گردد، بلکه خوف و خشیت آنها ناشی از درک عظمت خداوند، و به‌مثابه فروشکستن آنها در برابر خداوند است. مؤمنی که ادراک او فراتر از ادراک عادی و حسی است، یعنی به‌گونه‌ای عظمت خداوند را درک کرده است، وقتی بر

برای ما آشکار شود و سپس با خضوع و خشوع آیات الهی را تلاوت کنیم و بکوشیم به آموزه‌های قرآن عمل کنیم.

معمولاً خوف و خشیت از خدا، ناشی از ترس از عذاب جهنم است و وقتی انسان عذاب‌های قیامت و شهیق و زفیر جهنم را به‌یاد می‌آورد، نگران و بیمناک می‌گردد؛ اما چنان که مکرر گفتیم خوف و خشیت منحصر به خوف از عذاب نیست و عواملی، مانند حرمان از انس با خداوند نیز برانگیزاننده خوف در انسان می‌باشد. خوف، بر ترس از عذاب اطلاق می‌گردد، اما خشیت، به معنای بیم ناشی از درک عظمت موجودی، و احساس حقارت در برابر او می‌باشد. مانند آنکه وقتی فردی در برابر شخصیت بزرگی قرار می‌گیرد، بر اثر هیبت و عظمت او لکنت زبان می‌یابد و سخن گفتن برای او دشوار می‌شود. این حالت فروشکستگی، زبونی و خودباختگی ناشی از احساس حقارت خویش و درک عظمت کسی است که فرد با او مواجه شده است. این همان حالت خشیت کوه در مقام درک عظمت قرآن است که باعث می‌شود کوه از هم فروپاشد؛ و گرنه تفسیر خشیت درباره کوه به ترس از عذاب الهی معنا ندارد؛ زیرا کوه گناهی نکرده است که به جهت ترس از عذاب و کيفر آن گناه بترسد. بنابراین خشیت کوه، ناشی از درک عظمت کلام خداوند می‌باشد. در آیه‌ای دیگر، خداوند از خشیت سنگ‌ها از خداوند و پایین‌افتادنشان از کوه، بر اثر درک عظمت خداوند خبر داده و می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْهَا لَمَّا يَغِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره: ۷۴)؛ و برخی از آن سنگ‌ها از بیم خدا [از کوه] فرو می‌ریزد، و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.

### تعظیم و خشوع همه موجودات در برابر خداوند

ما حیوانات و اجسام را فاقد شعور می‌دانیم، اما دو آیه‌ای که پس از این می‌آیند و آیات دیگر و روایات فراوان از وجود سطحی از شعور در اجسام و حیوانات خبر می‌دهند. تسبیح گفتن آنان و پرداختن به عبادت خداوند و خوف و خشیت از عظمت خداوند، به دلیل داشتن درک و شعور است. از این‌رو، در برخی آیات همه موجودات، ستایشگر خداوند معرفی شده‌اند: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (جمعه: ۱)؛ هرچه در آسمان‌ها و زمین است، خدا، آن پادشاه پاک، توانای بی‌همتا و دانای باحکمت را به پاکی می‌ستاید. اعتراف می‌کنم حقیقت تسبیح موجودات و خشیتشان از خداوند را نمی‌دانم و فقط راسخان در علم و اولیای خدا

عظمت خداوند تمرکز باید و کاملاً توجه‌اش را معطوف آن سازد، آن حالت خشیت برای وی نیز رخ خواهد داد.

## عوامل برانگیزاننده خوف از خدا

### الف. عذاب خدا

اگر بخواهیم در ما حالت خشوع در برابر خداوند پدید آید و از شمار شعیان واقعی و متقیان به حساب آییم، که با همه وجود در پیشگاه خداوند خاشع و خاضع هستیم، باید عوامل برانگیزاننده خوف و خشیت از خداوند را باور کنیم تا با تمرکز بر آنها و توجه کامل به آنها خوف و خشیت در ما پدید آید و آن‌گاه در پی آن خوف و خشیت، حالت خشوع که همان حالت فروکاستن، شکستن، خودباختگی است، در ما پدید خواهد آمد. نخستین عامل فراگیر و بیشترین برانگیزاننده خوف در انسان‌ها عذاب الهی است. از این رو، بیشتر آیات انذاردهنده قرآن درباره انذار از عذاب جهنم می‌باشد. تأکید فزون‌تر خداوند بر آیات انذاردهنده در قرآن و ذکر مصادیق و صفات عذاب‌های الهی در آیات گوناگون به سبب آن است که در افراد عادی، یادآوری و انذار از عذاب الهی بیش از بشارت به بهشت و نعمت‌های آن تأثیر دارد. البته آیات بشارت‌دهنده بر کسانی که به مراحل بالاتر معرفت دست یافته‌اند، تأثیر دارند و چه بسا تأثیر این آیات بیش از آیات انذاردهنده باشد، اما برای هدایت و تربیت نوع مردم، زبان انذار و هشدار بیش از زبان تبشیر و ذکر مقامات معنوی بهشتیان اثرگذار است.

البته برای اینکه آیات عذاب در ما اثر لازم و کافی بگذارد، ما باید فراتر از مرور عذاب‌ها، در اوصافی که خداوند برای عذاب‌های خود ذکر می‌کند تدبر کنیم و بکوشیم آن عذاب‌ها را برای خودمان محسوس سازیم. آن‌گاه بنگریم که اگر ما گرفتار جهنمی با اوصاف یادشده در آیات قرآن و روایات شویم، چه حالی خواهیم داشت؟ و اگر عذاب الهی ما را فراگیرد، چه کسی ما را از آن عذاب نجات می‌دهد؟ پس به این حقیقت توجه کنیم که فقط خداوند می‌تواند ما را از عذاب جهنم حفظ کند و نجات بخشد؛ زیرا خداوند مالک دوزخ است و اختیار آن به‌دست اوست و فرشتگان موکل جهنم با اذن و دستور خداوند عمل می‌کنند و بدون اذن او کاری از آنها ساخته نیست. از این رو، اهل جهنم که در جست‌وجوی رهایی از عذاب خردکننده و سهمگین جهنم هستند می‌گویند: «وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ» (غافر: ۴۹) و

آنان که در آتش‌اند به نگهبانان دوزخ گویند: پروردگارتان را بخوانید تا یک روز از عذاب ما را سبک گرداند.

جهنمیان که سالیانی دراز پیوسته عذاب می‌شوند، چون امیدی به رهایی از آتش و عذاب جهنم ندارند، با التماس درخواست می‌کنند که دست‌کم خداوند اندکی از شدت عذابش را بکاهد یا از خداوند می‌خواهند آنها را بمیراند تا از حیاتی که لحظه‌لحظه آن رنج و عذاب طاقت‌فرساست، رهایی یابند: «وَنَادُوا يَا مَلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رِبْكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَأْكُوتُونَ» (زخرف: ۷۷)؛ و [چون امید رهایی ندارند] آواز دهند که ای مالک [و نگهبان آتش دوزخ] باید که پروردگارت ما را بمیراند، گوید: همانا شما [در جهنم] ماندگارید.

همواره انسان باید به رحمت الهی امید داشته باشد و یأس و ناامیدی از رحمت خداوند گناهی بزرگ و نابخشودنی است؛ اما آیا کسی می‌تواند خود را از عذاب جهنم مصون بداند و مطمئن باشد که عذاب نمی‌شود؟ بجز معصومان علیهم‌السلام که حساب آنها از دیگر مردم جداست، هیچ‌کس از عذاب الهی در امان نیست و همه ما احتمال می‌دهیم که پس از مرگ گرفتار عذاب جهنم شویم. از این رو، ما از عذاب جهنم بترسیم و نگران روزی باشیم که به جهت کردار زشت خود به عذاب الهی دچار می‌گردیم. خوف و ترس، با توجه به وجود احتمال خطر در انسان پدید می‌آید؛ اما وقتی انسان، به‌خطر گرفتار شد و با قطع و یقین خطر را مشاهده کرد، حزن و اندوه در او به وجود می‌آید. احتمال گرفتارشدن به عذاب جهنم برای همه وجود دارد؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند به این باور دست یابد که نعمت‌های الهی را پاس داشته، و شکرگزار آنها بوده است. هیچ‌کس مطمئن نیست که تکالیف الهی را به‌درستی انجام داده، و گناهی مرتکب نگشته است یا اگر گناه، و پس از آن توبه کرده، نمی‌تواند مطمئن باشد که توبه او پذیرفته شده است. پس با توجه به آنکه همواره احتمال می‌دهیم در اجرای دستورات و تکالیف خداوند تقصیر و کوتاهی کرده‌ایم، باید همواره از عذاب الهی خائف و ترسان باشیم و هیچ‌گاه خود را از عذاب و مکر خداوند ایمن و مصون ندانیم؛ زیرا مصون دانستن خود از مکر و عذاب الهی، همچون یأس از رحمت الهی، گناه کبیره است و هیچ‌کس نمی‌تواند خود را مصون از آتش جهنم بداند.

### ب. حرمان از محبت و انس با خدا

روشن شد که یکی از روش‌های ایجاد حالت خشوع در برابر خداوند،

محروم‌اند، نگاه محبت‌آمیز و آکنده از مهر و عاطفه خداوند است. از آنجاکه در قیامت، انسان بسیار نیازمند نگاه رحمت‌آمیز خدا و گفت‌وگوی با معبود است، بی‌اعتنایی خداوند و قهر او و حرمان از انس با خداوند از هر عذابی برایش سخت‌تر و سهمگین‌تر خواهد بود. اکنون ما در حجابیم و نیاز به لطف و نگاه خداوند را درک نمی‌کنیم و آن احساس متعالی برایمان حاصل نگشته است. از این‌رو، شناختی از آن عذاب نداریم. البته از دیگر عذاب‌های اخروی نیز شناخت شهودی و عینی نداریم؛ اما پس از مرگ که حجاب‌ها و پرده‌ها کنار می‌روند و حقایق آشکار می‌شوند، نیاز فطری انس با خدا و گفت‌وگوی با معبود خود را می‌نمایاند. آن‌گاه درمی‌یابیم نیاز ما به محبت و انس با خدا هزاران برابر شدیدتر از نیاز کودک به نوازش مادر است. حال با وجود این نیاز شدید به انس با خدا و نگاه رحیمانه او آیا کسی می‌تواند مطمئن باشد که از این عنایت و لطف بی‌کران خداوند برخوردار می‌گردد؟ با توجه به آنکه چنین اطمینانی برای هیچ‌کس وجود ندارد، باید برای محروم‌گشتن از نگاه محبت‌آمیز خدا و گفت‌وگوی با او ترسان باشیم.

انسان مؤمن، صالح و رهیده از دام شیطان و سالک طریق بندگی خدا وقتی به بهشت پا می‌نهد، خود را مخاطب خداوند می‌یابد که با نوای فرح‌بخش و لذت‌بخشش به بنده خویش سلام می‌کند و می‌فرماید: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» (یس: ۵۸)؛ [برای آنان] سلام است، گفتاری از پروردگار مهربان. سلام و گفت‌وگوی خداوند برای بهشتیان آن قدر لذت‌بخش و آرامش‌بخش است که شنیدنش همه ناراحتی‌ها و رنج‌های متحمل‌شده در دنیا را از دل‌هایشان می‌زداید. برعکس، وقتی انسان وارد آخرت می‌شود، اگر به‌جای نگاه محبت‌آمیز خدا و به‌جای شنیدن سخنان آرامش‌بخش و لطف‌گستر، خداوند به او بی‌اعتنایی کند، چه حالی خواهد داشت؟ آیا برای او عذابی شدیدتر از آن خواهد بود که در پی درخواست‌هایی از جهنم، خداوند به او بگوید: «قَالَ أَخْسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ» (مؤمنون: ۱۰۸)؛ [خدای] گوید: در آن [دوزخ] گم شوید و با من سخن مگویید؟

### ج. ناسپاسی در برابر خداوند

سومین عاملی که در ما حالت خشوع در برابر خداوند را برمی‌انگیزاند، ترس از ظلم و جنایت در حق خداوند است. کسانی که به مراتب عالی معرفت دست یافته‌اند، از زشتی مخالفت با خداوند و عصیان در

توجه به عذاب‌ها و ویژگی‌های آنهاست که در روایات و آیات قرآن بیان شده‌اند. اگر انسان آن عذاب‌ها را بخصوص پیش از انجام دادن عبادت برای خود مجسم سازد، حالت خوف و درپی آن حالت فروشکستگی و احساس حقارت و به عبارت دیگر، حالت خشوع در او پدید می‌آید. البته برای مؤمنان راستین و کسانی که به مراتب والاتر معرفت خداوند دست یافته‌اند، ترس حرمان از مهر خدا و انس با او بسیار شدیدتر از ترس از عذاب جهنم است. البته در دنیا فقط اولیای خدا می‌توانند این عذاب را درک کنند، اما در آخرت این عذاب برای اهل جهنم بسیار شدیدتر و عظیم‌تر از عذاب‌های جهنم است. برای ترسیم این عذاب روحی که در قیامت برای همگان درک‌شدنی است، می‌توان رنج کودک از محروم شدن از انس و محبت مادر را مثال زد؛ کودک باشعور، بیش از هر چیز به انس و محبت مادر نیاز دارد و نیاز او به نوازش مادر بیش از نیازش به غذاست. از این‌رو، قهر مادر و حرمان کودک از نوازش مادر از هر شکنجه‌ای برای او آزاردهنده‌تر است. برای کسانی که طعم انس با خدا را چشیده‌اند، خوف حرمان از انس با خدا از خوف عذاب، شدیدتر است و بالاترین و سخت‌ترین عذاب برای آنها محروم‌گشتن از رحمت خداوند است. عذاب محروم‌گشتن از رحمت خداوند بسیار شدید و سخت است. از این‌رو، خداوند درباره کسانی که در دنیا به کتاب خداوند بی‌اعتنایی کردند و آن را ناچیز شمردند، می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَسْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره: ۱۷۴)؛ همانا کسانی که آنچه را خدا از کتاب فرو فرستاده است، پنهان می‌کنند و آن را به بهایی اندک می‌فروشند، اینان در شکم‌های خویش جز آتش نمی‌خورند و خداوند روز رستاخیز با آنان سخن نمی‌گوید و پاکشان نمی‌سازد و آنان را عذابی است دردناک.

در آیه شریفه، قهر خداوند با گناهکاران و جنایت‌پیشه‌گان، از جمله عذاب‌های الهی معرفی شده است و برای اهل معرفت آشکار است که حرمان از گفت‌وگو و توجه خداوند، از هر عذابی سخت‌تر است و در قیامت این حقیقت برای همگان آشکار می‌گردد. خداوند به همه عالم احاطه دارد و همه‌چیز مشهود خداوند است؛ اما این احاطه و مشاهده و نگرستن با نگاه محبت‌آمیز خداوند متفاوت است. در قیامت، خداوند به بهشتیان و جهنمیان می‌نگرد و هیچ چیز در دنیا و آخرت از مشاهده و نگاه خداوند پنهان نیست. آنچه جهنمیان از آن

خواهد داد، بیمناک باشیم و با اطاعت از خداوند و انجام دستورها پیش توشه کافی را برای آخرت بگیریم و خود را برای مرگ همراه با سعادت ابدی آخرت مهیا سازیم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وَبَادِرُوا الْمَوْتَ وَعَمَّرَاتِهِ وَأَمَهُدُوا لَهُ قَبْلَ حُلُولِهِ وَأَعِدُّوا لَهُ قَبْلَ نَزُولِهِ، فَإِنَّ الْعَايَةَ الْقَيَّامَةَ وَكَفَى بِذَلِكَ وَأَعْظَمَ لِمَنْ عَقَلَ وَمُعْتَبَرًا لِمَنْ جَهَلَ، وَقَبْلَ بُلُوغِ الْعَايَةِ مَا تَعْلَمُونَ مِنْ ضَيْقِ الْأَرْمَاسِ وَشِدَّةِ الْإِنْسَانِ وَهَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَرَوْعَاتِ الْفَزَعِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۰)؛ به استقبال مرگ و سختی‌های آن بشتابید و پیش از ورود آن آماده شوید و قبل از فرود آمدنش سازوبرگ آن را فراهم سازید که رستخیز پایان راه است و این خود واعظ و پند و اندرز است برای آنکه بیندیشد و بیداری و عبرت است برای آنکه غفلت بورزد. شما پیش از فرارسیدن مرگ و رسیدن به آخر خط از تنگی گورها و شدت غم و اندوه و وحشت عالم برزخ و قیامت و پیاپی رسیدن خوف و بیم چیزی نمی‌دانید.

ما اکنون در حجاب به سر می‌بریم و از هنگامه روبروگشتن با خداوند در سرای قیامت خبر نداریم؛ اما پس از رخت بر بستن از دنیا و در لحظه روبروایی با خداوند، که او را عصیان و نافرمانی کرده‌ایم، شرم ما از او آن قدر شدید است که بیش از هر عذاب دیگر ما را می‌آزارد. اگر بخواهیم پرتو ناچیزی از آن شرم و خجالت در دنیا نیز برای ما نمایان گردد، بنگریم جفای ما در حق دوستان چقدر ناراحت‌کننده است؛ بنگریم در قبال خیانت و ظلم به دوستانمان، به گونه‌ای شرمنده و خجالت‌زده می‌گردیم که نمی‌توانیم به صورت آنها نگاه کنیم. آن‌گاه دریابیم چگونه می‌خواهیم در قیامت با خداوندی که پیوسته ما را از نعمت‌های فراوانش بهره‌مند ساخته است و می‌سازد روبرو گردیم؟ آیا با خیانتی که در حق معبود کرده‌ایم و با نافرمانی از احکام الهی، از شرم و خجالت، جرئت روبرویی با خداوند را داریم؟ از این‌رو، در دعای وارد بعد از زیارت امام رضا علیه السلام می‌خوانیم: «رَبِّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ حَيَاءٍ» (قمی، ۱۳۷۰، دعای بعد از زیارت امام رضا علیه السلام)؛ پروردگارا، من از روی حیا و شرمساری از تو آمرزش می‌طلبم.

باید با خود بیندیشیم که با فرمان‌ها و دستوره‌های چه کسی مخالفت می‌کنیم و با چه ابزاری به عصیان خداوند می‌پردازیم؛ چگونه با زبان، گوش و دیگر اندام و نعمت‌هایی که خداوند در اختیار ما نهاده است تا با آنها مسیر تعالی و تکامل خود را هموار کنیم، گناه می‌کنیم و بیندیشیم چقدر زشت و ناپسند است به جای سپاسگزاری،

برابر او که لطف و رحمت بی‌کرائش همه انسان‌ها را فراگرفته است، آگاه‌اند. از این‌رو، در برابر نافرمانی خداوند بسیار احساس شرمندگی می‌کنند. آنان پیوسته نگران‌اند که در برابر معبود خود ناسپاس نباشند و در انجام دادن تکالیف و وظایف دینی‌شان کوتاهی نکنند. وقتی یکی از هموعان ما، مانند دوست، معلم، پدر یا مادر به ما خدمت و محبتی می‌کند و یادآور می‌شود که نباید در مقابل آن محبت و خدمت ناسپاسی کنیم و خیانت ورزیم، اگر ما به سبب غفلت در برابر خدمت و محبتش به او خیانت و ظلم کنیم، بخصوص در حق کسی که عمری به ما محبت و خدمت کرده است، هرگاه با او روبرو شویم چگونه خواهیم بود، آیا از خجالت و شرمندگی می‌توانیم سرمان را بلند کنیم؟ آیا از شدت شرم و حیا قدرت روبروگشتن با او را داریم؟ این وصف حال ما هنگام روبروایی با یکی از آفریدگان خداوند است که به ما خدمت کرده، و ما در حق او خیانت و جفا کرده‌ایم. با اینکه او فقط واسطه‌ای است تا بخشی از دارایی‌ها و نعمت‌هایی که خداوند به او داده، در اختیار ما بنهد. درواقع محبت و خدمتش به ما محبتی از سوی خداست و او فقط نقش واسطه را ایفا می‌کند.

در حقیقت آنکه بخشی از پول و ثروت خود را به ما هدیه می‌دهد، بخشی از نعمت و دارایی‌ای را به ما می‌بخشد که خداوند در اختیار او قرار داده است، بنابراین، آنچه به واسطه او در اختیار ما قرار می‌گیرد، از آن خداست. با این وصف در برابر این خدمت و لطفش ما خود را مدیون و وامدار او می‌دانیم و سپاسگزاری از او را بر خود لازم می‌گردانیم و اگر در حقش جفا کنیم، چنان شرمنده می‌شویم که وقتی با او روبرو می‌شویم، از شدت خجالت می‌خواهیم در زمین فروروییم. اگر انسان شعور و معرفت داشته باشد، شایسته است وقتی خدا را نافرمانی می‌کند - خدایی که به ما عمر و حیات بخشید و پیوسته نعمت‌هایش را به ما ارزانی داشت و هر خیر و برکتی که به ما می‌رسد از اوست - از شدت شرم و حیا جان دهد. در قیامت صحنه روبروشدن افراد گنه‌کار با خداوند را تصور کنید؛ روبرویی با آنکه به ایشان هستی و نعمت داد و آنان در مقابلش نافرمانی و عصیان کردند. بی‌شک احساس شرم و عذاب ناشی از نافرمانی و ظلم در حق خداوند از هر عذابی برایشان سخت‌تر است؛ از این‌جهت پیشوایان معصوم علیهم السلام پیوسته نگران صحنه قیامت و لحظه روبروگشتن با خداوند بودند و به ما نیز یادآوری می‌کردند که قیامت را به یاد آوریم و همواره از قیامت و آنچه در آن سرا برای ما رخ



با آنچه خدا به ما داده، او را نافرمانی کنیم. بی تردید اندیشیدن در این باره، حالت خجالت و شرم در برابر خداوند را در ما برمی‌انگیزد و سبب می‌شود ما در مقابل خداوند خاشع شویم.

### نقش درک عظمت خدا در خشوع انسان

چنان که گفتیم، توجه به عظمت خداوند و تفکر درباره آن و نیز توجه به فقر و حقارت‌مان، از جمله عوامل ایجاد خشیت و خشوع در انسان است. البته ما نمی‌توانیم از عظمت خداوند درک کاملی داشته باشیم و حتی برای به دست آوردن درک ناقص از عظمت خداوند نیز ناچاریم درباره عظمت مخلوقات خداوند بیندیشیم. مفاهیم حسی، مانند مفهوم حسی عظمت، نخستین مفاهیمی هستند که به ذهن ما راه می‌یابند و ما با تجزیه و تحلیل آن مفاهیم و تجرید آنها از حیثیت‌های مادی و حسی می‌توانیم مصادیق معنوی آن مفاهیم را به دست آوریم. در ذهن ما نزدیک‌ترین مفهوم بزرگی و عظمت، عظمت و بزرگی حسی و مفهومی است که از جسم حجیم در ذهن نقش می‌بندد. با این حساب اگر ما درباره عظمت و وسعت این عالم بیندیشیم و عظمت آن را با خود بسنجیم، خود را نسبت به آن بسیار حقیر و کوچک می‌یابیم. اگر فرض کنیم ذهن ما قدرت تصور کوه دماوند را داشته باشد، آن‌گاه آن کوه را با خود مقایسه کنیم، درمی‌یابیم ما در برابر آن کوه بسیار حقیر و کوچکیم یا اگر خود را با یک اقیانوس مقایسه کنیم، در مقایسه با آن خود را کمتر از قطره‌ای می‌یابیم. اکنون خود را با کره زمین و منظومه شمسی مقایسه کنیم، آیا در مقایسه با آنها ما چیزی به حساب می‌آییم؟ در حالی که منظومه شمسی در مقابل دیگر کهکشان‌ها قطره‌ای نیز به حساب نمی‌آید. آن‌گاه بیندیشیم همه این کهکشان‌ها و موجودات عظیمی که تصورش برای ما بسیار دشوار است، با یک اراده خداوند به وجود

آمده‌اند و با یک اراده خداوند، همه نیست و نابود می‌گردند. حال چگونه ما در برابر خداوندی که عظمتش بی‌نهایت است گستاخی، و با او مخالفت می‌کنیم؟

هرچه بیشتر بیندیشیم که عظمت و بزرگی از آن خداست و ما در برابر خداوند حقیر و ناچیزیم، خشوع ما در برابر خداوند بیشتر، و حالت فروکاستن و فروشکستن ما شدیدتر می‌شود و به شدت از محروم شدن از لطف و عنایت خداوند بیمناک می‌گردیم. اگر کسی که میلیاردها ثروت دارد یا مانند حضرت سلیمان ثروت و سلطنت بی‌نظیری دارد، به یک‌باره همه آن دارایی‌هایش را از دست بدهد و چیزی جز خیال از دارایی و قدرتش در گذشته برایش باقی نماند، چگونه درهم می‌شکند و خود را حقیر و خوار می‌یابد و بی‌تابانه می‌نالد؟ هر قدر معرفت بندگان مؤمن به خداوند فزونی گیرد، این حالت در آنان تشدید می‌شود. از این‌رو، در نیمه‌های شب فریاد و صیحه می‌زنند و از نداشتن توشه آخرت و ترس از عذاب الهی دردناک و بی‌پایان خوابشان نمی‌برد. البته برای ما که عظمت خداوند را درک نکرده‌ایم، فهمیدن حالات اولیای خدا، مانند حالات آیت‌الله میرزا جواد آقای تبریزی هنگام مناجات با خداوند یا حالت معنوی آیت‌الله بهجت هنگام نماز، دشوار است؛ اما آن حالات اثر طبیعی معرفت و درک عظمت خداوند است و هر قدر فرد، در حد ظرفیت خود، به خداوند معرفت یابد، خشوعش در برابر خداوند بیشتر می‌گردد.

### منابع.....

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشرقین.

قمی، شیخ عباس، ۱۳۷۰، مفاتیح‌الجنان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.